

بررسی سیمای زن در کتاب هزار حکایت صوفیان

حمید رضائی*

زهره مسیحی**

چکیده

کتاب هزار حکایت صوفیان از منابع نو یافته واصل متون عرفانی که از آغاز تا پایان یکسره حکایاتی از صوفیان است. در خلال این حکایات نویسنده داستانهای فراوانی راجع به زنان آورده است. زنانی که در نقشهای گوناگونی چون مادر، همسر، دختر، معشوق، کنیز و در نهایت عارف ظاهر می شوند. مولف علاوه بر ذکر حکایاتی از بزرگ زنان صوفی چون رابعه ی عدویه، شعوانه، معاذه ی عدویه و... حکایات بی شماری از زنانی گمنام می آورد. زنان در این حکایات اکثراً چهره ای تاثیرگذار، پویا و مثبت دارند. توجه نوشته های عرفانی بخصوص کتاب هزار حکایت صوفیان به زنان مبین حضور چشمگیر و فعال آنان در نهضت عرفان است و بیانگر سهم بزرگی است که در این زمینه داشته اند. در این پژوهش، سیمای زن در نقشهای فوق و دیدگاههای مختلف عرفا نسبت به زنان را، مورد بررسی قرار داده ایم. در پایان نیز نمودارهایی از بسامد حکایات زنان، نقشهایی که ایفا می کنند و نوع شخصیت (ایستا/پویا، مثبت/ منفی) آنان آمده است.

واژه های کلیدی: عرفان، زنان، هزار حکایت صوفیان، شخصیت پردازی

faanid2003@yahoo.com

*استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

**دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

«ارزش و اعتبار و اهمیتی که اسلام و پیامبر آن محمد (ص) برای زنان قائل شدند، موجب شد که در همان دوران زندگی پیامبر اکرم (ص) و پس از ایشان در سالهای نخست هجرت زنان نیز چون مردان حضور فعالی در عرصه های مختلف داشته باشند.» (حسینی: ۱۷). در آثار تاریخی و ادبی دوره ی اسلامی ایران، زن در دو سیمای فعال و منفعل حضور داشته است. فعال بصورت زنان قهرمان و مادران تاریخ ساز و منفعل، در سیمای افسانه ها و معاشیق غزل ها و تغزل ها. (یا حقی: ۳۴۸). زن در متون عرفانی با دو چهره ی متفاوت نمایان می شود. زنان در منظومه های عطار عموماً آزادگان سربلندی هستند که در عین برخورداری از مستوری و پوشیدگی آزادانه در محافل اجتماعی شرکت می کنند، در کوچه و خیابان حضور دارند، به بازار می روند، به خدمت عرفا می رسند، اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند به هر حال بعنوان عضوی فعال و موثر در عرصه ی اجتماع حضور خود را اعلام می دارند. (نصر: ۱۸۳) سنایی به طور کلی نسبت به جنس زن بدبین و از زن بیزار است او زنان را باعث تباهی دل می داند و معتقد است که همه ی آنان به طور عام بدخو حيله گر و ظاهربین هستند. اما در مقابل این همه منفی نگری در چند حکایت زنان را به سبب ایمان و توکلشان مورد ستایش قرار می دهد (همان: ۱۸۱) زنان در اندیشه ابن عربی از چنان جایگاهی برخوردارند که در مورد آنان می گوید: «فشهد الحق فی النساء اعظم الشهود و اکمله» (یزدانی: ۱۸) دیگر آثار عرفانی نیز همچون آثاریکه ذکر کردیم نگاهی دو سویه به زن دارند. باید گفت که هیچ یک از عرفا با توجه به متون عرفانی نگاه کاملاً منفی یا مثبت به زن نداشته اند.

«کتاب هزار حکایت صوفیان یکی از منابع نویافته و اصل در حوزه ی عرفان و تصوف است متنی که از قضای بد روزگار نه نامش را می دانیم (نام فوق بر ساخته است) و نه مؤلفش را می شناسیم . ظاهراً در میان نگارشهای خانقاهی تا کنون متنی بدین شکل ، با این حجم از حکایت که یکسره از مباحث نظری هم خالی نباشد دیده نشده است. نثر کتاب و نوع حکایات اغلب چنان پرشور و گرم است که مخاطب درد آشنا و اهل را با خود تا دورترین آفاق جهان جان می برد و مخاطب با گذر از هزار حکایت، آن هم حکایت حال صوفیان و صالحان که جهانشان یکسره جدال خاموش با خویشان است و گریز از دنیای دون می پندارد که مقامات تبتل تا فنا را طی کرده و پله پله تا ملاقات خدا عروج کرده است.» (هزار حکایت صوفیان: ۱۵) براساس قراین این اثر در قرن ششم و در حوزه ی فرهنگی خراسان بزرگ تالیف شده است. (همان: ۳۲)

گرچه آثار و کتابهای زیادی تاکنون در نکوهش و مذمت، حيله و نیرنگ زنان نوشته شده است ولی با مطالعه ی کتب عرفانی همچون کتاب هزار حکایت صوفیان در می یابیم که زنان اگر چه گاه بعنوان منشا فتنه و افسونگری، مکر و فریب، حيله و نیرنگ معرفی می شوند، گاهی نیز از آنها بعنوان وجودی که سراسر مهر و عطوفت، پاکدامنی و پارسایی، خداجویی و حقیقت خواهی و صبوری و صداقت است، از آنها یاد می شود. اهمیت نقش زن در سراسر این اثر مشهود و همواره بعنوان عاملی تأثیرگذار و فعال مطرح است. نکته ای که در جای خود میتواند جالب توجه باشد اینست که، علاوه بر حکایاتی که به صورت پراکنده راجع به زن و نقش زنان ذکر شده یک باب به طور کامل به عصمت زنان اختصاص دارد. زنان هزار حکایت در نقش های، مادر، همسر، دختر، کنیز، معشوق و در نهایت صوفی و عارف ظاهر میشوند. این شخصیت های مثبت یا منفی در اکثر حکایات پویا هستند. گاه از فروترین درجات به عرش اعلی میرسد و گاه از برترین جایگاه به اسفل السافلین فرو می افتد. دیدگاه های مختلفی در رابطه با زن در کتاب هزار حکایت صوفیان وجود دارد. یکباربه عنوان موجودی خدا جو و وسیله تقرب از او یاد می شود. برای نمونه در حکایت لیلی و مجنون، عشق به لیلی وسیله ای برای نیل به معشوق حقیقی و رسیدن به معرفت ذات مقدس الهی است. و جای دیگر زن را عامل عصیان و منشأ فتنه معرفی می کند، در حدیثی که از رسول اکرم (ص) در بیزاری از زن روایت شده: «وقال النبی صلی الله و سلم: النساء حبائل الشیطان». (هزار حکایت صوفیان: ۲۸۵). و در حکایتی از سفیان الثوری نیز آمده که گفت: بیرون کنید این را که با هر زنی یک دیو موکل است (همان: ۴۸۸) تشبیه دنیا از لحاظ زیبایی ظاهری و فریبندگی به زن در شرح احوال یکی از عرفا: «ابراهیم ادهم رحمه الله علیه گفت: رهبانی را پرسیدم کم ملک تعالی، سیرت دنیا را از چه آفریده است و بر چه صورت آفرید؟ گفت: بر صورت زنی که آفرید سر او از کبر و روی او از شادی و چشمهای او از شهوت و زبان او از حرص و گوشهای او از امل و دل او از طمع و شکم او از هوا و پایهای او از حسد و دستهای او از شر و گردن او از غم و نشستگاه او از نومیدی و زینت او از فنا.» (همان: ۲۹۷). نویسنده در خلال حکایاتش از بزرگ زنان صوفی چون رابعه ی عدویه، معاذه العدویه، ریحانه ی مجنونه، میمونه ی مجنونه، و... داستانهای را روایت می کند. در این پژوهش سیمای زن در نقش ها مختلف مادر، همسر، دختر، کنیز، و عارف در کتاب هزار حکایت صوفیان و دیدگاه های مختلفی که عرفا به زنان دارند، را مورد بررسی قرار داده ایم. در پایان نیز نمودارهایی از بسامد حکایت مربوط به زنان، نقش و نوع شخصیت (ایستا/پویا، مثبت/منفی) آنان ذکراً در حکایات صوفیه زن در نقشهای مختلفی نمود پیدا می کند و مورد توجه قرار می گیرد. در شرح احوال احمد خضرویه روایاتی در مورد همسر او

ام علی آمده است که تا حدودی طرح سیمای این زن را که از طریقت خویش سخن می گفت و به جرگه ی فتیان پیوسته بود، روشن می کند. نجم الدین رازی در مرموزات اسدی روایت خواهر حسین منصور حلاج را آورده که دعوی رجولیت می کند و به دفاع از سخنان حلاج می پردازد و در پاسخ یکی از معترضان که از او می پرسد چرا نیمه ی روی پوشیده و نیمه ی گشاده می گوید: «تو مردی بنمای تا من روی بپوشم در همه ی بغداد یک نیم مرد است و آن حسین است و اگر از بهر او نبودی این نیمه ی روی هم نپوشیدمی» (رازی: ۳۳-۳۴) (طاهری: ۱۳۸۴: ۳۵)* در شرح حال عبدالله خفیف روایاتی از مادر او ام محمد بانوی صوفی که بر خلاف رسم معهود درهای خانقاه شیخ کبیر را به روی زنان گشود. شیخ ابو سعید ابو الخیر نیز از زنی صوفی به نام بی بی بیک که به دادخواهی نزد او آمده و گفته بود: «مردمان دعا می کنند که ما را یک نفس به ما باز مگذار. سی سال است که می گویم که مرا یک طرفه العین به من باز گذار تا ببینم که من کیم یا من خود هستم هنوز اتفاق نیفتاده است.» (جامی: ۶۲۹) (طاهری: ۱۳۸۴: ۲۰) این حکایات همگی مبین حضور فعال زنان در عرصه ی عرفان است که سیمای زنان را در نقش های مختلف در این حوزه بوضوح ترسیم می کند.

جایگاه مادر

در کتاب هزار حکایت صوفیان به ارزش و احترامی که صوفیه برای مادر قائلند توجه ویژه ای شده است همواره از او بعنوان مظهر مهر و عطوفت، موجودی باگذشت و کسیکه رضایتش شرط قبول اعمال و رضایت خداوند است، یاد می شود. در حکایتی که نویسنده از صحابی پیامبر روایت می کند نشان می دهد مقام مادر چنان والا و ارزشمند است که نا فرمانی از دستورش بصورت خشم الهی تجلی پیدا می کند. سرگذشت جوان پارسا که وقت مرگ شهادتین بر زبان او نمی رفت و دلیل آن نارضایتی مادرش بود آنگاه پیامبر دلیل ناخشنودی مادر را جویا شد. گفت: یا رسول الله او چندین فرمان مرا رد کرد دل من خسته شده بود.» رسول گفت: به شفقت مادری بحل کن. گفت: هزار بار بخشیدم. آنگاه زبان جوان گشاده شد، کلمه ی شهادت بگفت و از دنیا برفت. جبرائیل آمد، گفت: یا رسول الله عقیل اگرچه طاعت بسیار داشت، چون به به مادر بی فرمانی کرد و ناخشنود بود، با در مرگ، مهر بر زبان او برنهادم و برنداختم تا آنکه مادر از وی خشنود شد تا بدانند که رضای مادر و پدر ورای همه ی طاعتهاست. (هزار حکایت صوفیان: ۴۳۴) در جای دیگر به حق مادر بر فرزند اشاره می کند؛ حکایت حسن بصری و جوانیکه مادرش را در زنبیل به گرد کعبه طواف می داد و حسن بصری به او گفت: هفت بار آوردی اگر هفتاد بار

بیاوردی هنوز حق از یک درد نگذاری که در ولادت تو بدو رسید. (همان: ۴۳۴) ادای حق مادری، حکایت محمد بن ابی ناجیه رحمه الله و طعام و پوشاک دادن کودک یتیم و گفت الهی ثواب آن در کار مادر خویش کردم. (همان: ۵۵۵) دلسوزی و گریه ی مادر در داغ فرزند توجه خداوند به آه و ناله او در حکایت مادری که در روزگار عیسی (ع) فرزندش را از دست داد و از خداوند خوست که حضرت عیسی را به نزدش بفرست تا از خداوند بخواهد کودکش را به او برگرداند. و خداوند چون الحاح آن مادر دید فرزندش را زنده کرد. (همان: ۶۵۸) در این حکایات شأن والای مادر به حقیقت به تصویر کشیده شد. دلسوزی مادر، رضایت و خشنودی مادر، راهنمایی مادر، درک مادر و بیشتر از همه حق مادر بر فرزند از جمله مواردی است که حکایتهای این کتاب به خوبی به بیان آنها پرداخته است.

سیمای زن در نقش همسر

در این کتاب همسران اغلب شخصیت‌های تأثیرگذارند که گاه مثبت، گاه منفی ظاهر میشوند تصویری از زنی صبور، شاکر و کسیکه بخاطر خداوند بر ناخوشیها صبر می کند و رضا به قضای الهی می دهد در حکایت زن زیبای بنی اسرائیلی که بر زشت رویی و بد خوئی شوهرش به خاطر خشنودی خدا صبر بر محنت می کند و می گوید خداوند به صبر جمیل جزای جزیل وعده فرمود. (همان: ۹۷) توصیف فتوت زن در داستان دعوت احمد خضرویه از سر جوانمردان که در پذیرایی از مهمانش با همسرش مشورت می کند زن به او می گوید گاو و گوسفند و خر قربانی کن احمد گفت خر برای چه قربان کنم؟ زن گفت: کسی که چنان جوانمردی را مهمان کند، کمتر از آن نباید که سگان محله را نیز خیر باشد. (همان: ۱۸۷) احترام و محبت به همسر در حکایت مردی که می خواست زن کورش بخاطر نابینایش نزدش خجل نشود تا زمان مرگ همسرش خود را به کوری زد. (همان: ۱۸۷) و نیز مردی که همسرش را با وجود بد رفتاریش بر کتف خویش نهاده و دور کعبه طواف می کرد بخاطر مهر همسری که با او دارد. (همان: ۲۱۶) و خوش رفتاری زن وفاداری مرد نسبت به زن حتی پس از مرگ در داستان زیر آمده است: شعبی به نزدیک شریح قاضی می رود او را دلتنگ می بیند شعبی دلیل دلتنگی شریح را جویا می شود، شریح گفت که عیالش از دنیا رفته است و فراق همسر دل او را رنجانده. شعبی گفت: دیگری بخواه، شریح گفت: من جفتی چگونه یابم چون او، بیست سال او با من بوده است از وی نیازمردم الا یک بار که در آن اول، وی مظلوم بود. شعبی گفت: چگونه بود؟ شریح گفت: یک بار بر قوی امام بودم بانگ نماز برآمد کزدمی دیدم کوزه ی

آب بر سر آن نهادم زن را گفتم کوزه بر ندار تا باز گردم چون باز آمدم کوزه از جای برداشته شده بود زن را گفتم چه شده ؟ گفت: کوزه برداشتم کزدم مرا بگزید و این سزای کسی است که از شوهر نافرمانی کند. (همان: ۵۳۰)

توکل و یقین زن در داستان شقیق بلخی هنگامی که قصد حج کرد و خواست به زنش نفقه دهد زن در جواب او می گوید: یا ضعیف یقین جوال دیگر بنه وجان من در آنجا کن و تو برو که آن که ضمان جان کرده ، ضمان نان همو کند... (همان: ۳۷۷). در این کتاب حکایتی که اشاره ی به زن گریزی و پرهیز عرفا از اختیار زن کرده باشد نیامده جز حکایتی کوتاه از سفیان الثوری که در گرمابه رفت ، امر در گرمابه بود سفیان گفت: بیرون کنید این را که باهر زنی یک دیو موکل است. (همان: ۴۸۸) حکایات فوق همگی گویای ارزش واهمیتی است که عرفا برای همسرانشان قائل می شدند و مهربانی و وفاداری به همسر را هم تراز دیگر عبادات می دانند. زنان نیز نقش همسری خود را هر چه بهتر ایفا می کنند و در مسیر عرفان گاه گوی سبقت از مردان می ربایند.

تصویر زن در نقش معشوق

در هزار حکایت صوفیان داستانهای زیادی از عشق زمینی آمده است که معمولاً این عشق به توبه می انجامد و عارف یا عاشق از اینکه به عشق مجازی راغب شده اظهار پشیمانی میکند و خود را بخاطر گناهش مجازات می کند در حکایت عابدی که بخاطر خداوند از خلق اعراض کرده بود روزی نگاهش بر جمال دختری افتاد و قصد آن دختر کرد ولی ناگاه خود را دریافت و از کارش شرمسار شد زنجیری بر گردن خود کرد و برسنگی که بر دیوار صومعه بود استوار کرد تا لحظه ی مرگ بر همین حال بود. (همان: ۲۸۹). گاهی رفتار و صحبت معشوق بر عارف تأثیر می گذارد و عاشق را به توبه و او می دارد در داستانی که وهب بن منبه روایت می کند مردی از صومعه بیرون آمد نگاهش بر زنی افتاد زن دانست که مرد از بهر مراد به او نگاه کرد . گفت: پاک آن خدای که دیده های مرا به نور بیاراست عابد چون این سخن شنید سر بر خاک نهاد و گفت آنقدر گریه کنم تا نابینا شوم و چندان گریست تا دیدگانش نابینا شد. (همان: ۲۸۸) در بعضی داستانها هاتف مانع کار عارف میشود و او را متوجه عهدش با خداوند می کند حکایت مردی که عهد کرد هرگز خداوند را نیازارد بر اثر وسوسه ی شیطان مفتون زنی می شود و قصد او می کند هاتفی آواز داد: آن عهد که با ما کردی فراموش کردی؟ و جوان از کارش توبه می کند. (همان: ۶۶۷) عشق مجازی در برخی حکایات زمینه ی عشق حقیقی را فراهم می کند و عاشق به معشوق حقیقی می رسد همچون قصه ی عشق مجنون به لیلی. مجنون در عشق لیلی چنان شد که با وحوش در بیابان انس گرفته بود تا زمانیکه

شوهر لیلی وفات یافت به او خبر دادند که بیا لیلی را به عقد خود در آر. گفت: ما را با عشق او کار است با او کار نیست ما لیلی را از بهر خدای بر خود حرام کردیم و چیزی که از بهر خدای بگذاشته باشم شرم دارم که دیگر باره بر سر آن شوم. (همان: ۶۴۷) گاهی نیز برای همین عشق مجازی اجر اخروی قائل می شوند نمونه ی آن حکایتی است که از مجنون آمده : چون مجنون از دنیا برفت او را بخواب دیدند. از او پرسیدند خدای با توجه کرد؟ گفت: مرا بیامرزید از ان صدق که در محبت لیلی بود هر نفسی که در عشق لیلی زدم از من ذکر برداشت و هر گامی که در وفای لیلی برداشتم از من عبادت انگاشت. (همان: ۱۰۹) سیمای زن در نقش معشوق چهره ای زیبا از زن را به تصویر می کشد عشق به زن جلوه ای از عشق به معشوق حقیقی است در مسیر عرفان به یاری سالک می شتابد و دلیلی میشود برای رسیدن به عشق حقیقی.

سیمای زن در جایگاه دختر

در خلال حکایات کتاب هزار حکایت صوفیان ،داستانهایی هم از دختران صوفی دیده می شود. حکایت دختری که در عشق خداوند سالها روی به دیوار گریه می کرد پدرش از ترس اینکه مبادا چشمان دختر کور شود به حسن بصری می گوید او را پندی ده و آن دختر در جواب پندحسن بصری می گوید: ای شیخ عاشقان را چشم از بهر دو چیز باید؛ یا در مشاهده ی دوست گیرند یا بر فراق دوست گریند. (همان: ۶۹۹) داستان دختر هفت ساله ی ربیع بن خثیم که با جمله ای پدر را متوجه می کند که حساب خانه ی دنیا با حساب خانه ی گور راست نباید و سرانجام گریه همین دختر پدر را از رنج عذاب قبر می رهاند. (همان: ۷۰۵) توجه دختری به اینکه رزق و روزی که با ذکر الهی همراه باشد بر روح و جسم انسان اثر خیر دارد در حکایتی از ابوبکر؛ روایت می کند به سفری رفته بود کنار دریا صیادی با دخترش را دید هر ماهی که به دام می افتاد دخترک دوباره آنرا به دریا می انداخت ، ابوبکر علت این کار را از دختر می پرسد دختر گفت: این مرد پدر من است قوت ما از این دریاست و من ندانم که هیچ ماهی به دام ما گرفتار نشود ، الا آن ماهی که از ذکر حق غافل شود و ماهی که از ذکر حق غافل شود قوت ما را نشاید که شومی نسیان و غفلت او در ما اثر کند و ما نیز از یاد ذکر حق مشغول گردانند. (همان: ۸۶) دختران در زندگی اکثر عرفا چهره ای تاثیر گذار دارند. ایمان، توکل و اعتقاد آنان همواره یاری کننده عرفا در مسیر عرفان بوده و قدرت تاثیر گرفتار و رفتار دختران بر پدرانشان قابل تامل است.

زن در نقش کنیز

در کتاب هزار حکایت صوفیان اشاراتی به سرگذشت کنیزکان شده است. این کنیزکان گاه در جایگاه معشوق و گاهی در نقش عارف ظاهر می شوند. در شرح حالی از مالک بن دینار آمده است: که در مکه شدم . طلب دوستی از دوستان در خاطرم پدید آمد. به یکی از مجاوران گفتم دوستی از خاصگان درگاه را به من نشان بده. گفت: برو در میان غاری کنیزی سیاه از خاصگان درگاه است. برفتم بدان غار کنیزی دیدم با روی همچون ماه که گرد غار نعره میزد پرتو عشق او بر من زد از حال برفتم ، چون باز آمدم کنیزی سیاه دیدم واز او پرسیم که که آن حال چه بود گفت: در مجلس دوست از شراب مودت خوردم و عکس آن شراب به چهره ی من زد و... (همان: ۹۱). در سرگذشت ذوالنون مصری آمده است که در راه کنیزی دیدم ، پشمینه ای پوشیده و مقنعی بر سر. در بیابان چنان می خرامید که کسی در بوستان می خرامد. فرا رفتم و گفتم: از کجا می آیی؟ گفت: از نزد خداوند لطیف و خبیر... (همان: ۵۶۷) نمونه های بسیاری از خوش رفتاری عرفا با کنیزکان و احترام به آنها را در ماجراهای صوفیه می بینیم؛ روزی جماعتی نزد قیس بن العاصم المنقری رحمه الله بودند خادمه ای سیخی داغ از تنور بیرون آورد تا پیش جماعت نهد کودکی طفل از قیس آنجا خفته بود سیخ از دست خادمه بر سر کودک افتاد و مرد . خادمه ترسید قیس گفت: ای خادمه من بر مرگ فرزند صبر کردم و تورا از بهر خدا آزاد کردم و خدمت خویش بر تو وقف کردم و نیز این سخن با روی تو نیاورم. (همان: ۲۱۱) کنیزکان گاه در سیمای معشوق ظاهر می شوند. درویشی را با کنیزک خوش بود در عشق مجاهده می کرد و در عفت مجاهده می افزود. اتفاق افتاد که کنیزک از آن مقام رحلت فرمود. درویش به وداع با وی رفت یک چشم بر فراق محبوب گریست و دیگری نگریست. درویش راسی سال آن دیده برهم نهاد به عقوبت آنکه برفراق محبوب نگریست. (همان: ۱۰۹) کنیزکان در بیشتر حکایات این کتاب نهایتاً نقش عارف را ایفا می کنند و در گمنامی و بی نشانی بسر می برند آنان همواره مورد احترام و مقبولیت عرفا قرار می گیرند.

زنان صوفی

زنان صوفی نیز چون مردان سهم بسزایی در پیشبرد نهضت عرفان و تصوف اسلامی در میان مسلمانان داشته اند ، آنان پا به پای مردان علم و معرفت آموختند و حال آن را همراه با کشف و شهودها تجربه کردند. عده ای از شوق در حال وجد جان سپردند و عده ای سالهایی از عمر خود را در خدمت مشایخ صوفیه از زن و مرد سپری

کردند. (حسینی: ۱۶). گرچه در تاریخ تصوف شمار زنان صوفی در برابر صوفیان مرد ناچیز است، در چهار سده ی نخستین اسلامی حضور هشتاد زن صوفی که سلمی نامشان را در تذکره ی زنان صوفی ثبت کرده است در برابر صد و سه مرد صوفی که ذکرشان را در کتاب دیگر خود طبقات الصوفیه آورده است، نه تنها اندک نیست بلکه بسیار قابل توجه است، و اختصاص دادن یک رساله ی مستقل به آنان در اواخر سده ی چهارم هجری نشانه ی آنست که زنان در این عرصه به طور مشخص مطرح بوده اند. ابن جوزی هم در صفوه الصفوه شرح حال بسیاری از زنان عالم و صوفی سده های نخستین اسلامی را نگاشته که در گزارش مربوط به تعدادی از آنها از منابع قدیم تر، و مخصوصاً کتاب سلمی، استفاده کرده است. (طاهری: ۲۰: ۱۳۸۴)

حضور زنان در نوشته های نویسندگان آثار عرفانی و تاریخی نشانه ی اهمیت و جایگاهی است که آنان در جامعه ی عصر خویش داشتند. در شرح احوال ابوسعید ابوالخیر به محبان و مریدانی که شیخ در میان زنان داشته اشاراتی شده است. «زنان در مجالس او حضور می یافتند و اگر موقعیت مکان اجازه می داد از پشت بام به سخنان او گوش می دادند. آنها همه از دوستان تصوف و محبان شخص شیخ بودند». (مایر: ۴۰۵) درباره ی مولانا نیز چنین آمده است: «هر شب آدینه مجموع خواتین اکابر قونیه پیش همسر یکی از حکام آن شهر گرد می آمدند و بعد از نماز عشا پیش ایشان می رفت و تا نیمه های شب به معانی و اسرار و نصایح آنان مشغول می شد، آنگاه قوالان و نای زنان زن به خواندن و نواختن می پرداختند و مولانا و زنان حاضر در مجلس به سماع بر می خاستند و به حالتی دچار می شدند که سر از پا و کلاه از سر نمی دانستند، تا نماز صبح_ شیوه ای که پیش از آن در طریقت و عهد هیچ ولی و نبی نبود.» (افلاکی: ۴۹۰-۴۹۱). حکایت های متعددی از ذوالنون مبنی بر دیدار وی با زنان عارف در هزار حکایت صوفیان آمده که گاه با دیدار با همین زنان راه و طریق رسیدن به حقیقت را می آموزد. لازم به ذکر است که بگوئیم ذوالنون در طریق عرفان شاگرد فاطمه نیشابوری بود. ذوالنون درباره او چنین می گوید: «هیچ کس را بزرگتر از زنی که در مکه دیدم، نیافتم. او را فاطمه نیشابوری می نامیدند. آن چنان در فهم قرآن سخن می گفت که من از آن متعجب می ماندم.» (نوربخش: ۱۳۸) زن در اندیشه ابن عربی نیز جایگاه و شأن والایی دارد؛ «زن در اندیشه ابن عربی، بهترین مجلا و مظهر پروردگار است، و وصلت با او هم تراز اتحاد با خداست. چون مرد زن را همانگونه دوست می دارد که خداوند انسان را، بدین سبب که عاشق جز خود است و بالعکس، از این رو شیخ اکبر باور دارد که عشق عالیترین صورت نیایش و عبادت خداست و رویت خدا در زن، کاملترین نوع رویت است، زیرا خداوند به صورت غیر مادی مشاهده نمی شود.» (ستاری: ۲۳۵)

همه ی اینها دلیلی است روشن بر توجه و نگاه ویژه عرفا به زن و حضور فعال زنان در عرصه ی عرفان و تاثیر غیرقابل انکاری است که آنان در پیشرفت تصوف داشتند. حکایاتی از بزرگ زنان صوفی همچون رابعه ی عدویه ، شعوانه ، معاذه عدویه ، ریحانه ی مجنونه ، میمونه ی مجنونه ، و خواهر بشر حافی در این کتاب ذکر شده علاوه بر آن مؤلف سرگذشتی از دیگر زنان صوفی بدون ذکر نام و نسبشان در نقش هایی چون کنیز ، پیرزن و... آورده است.

وجود رابعه ی عدویه به عنوان نخستین زن عارف در اسلام تصویری ایده ال از زن عرضه کرده است هر چند نظریات مختلف و گاه متناقضی درباره مشرب عرفانی او بیان شده است. (رک: سرامی و تلخابی، صص ۸۳-۱۰۳) عطار در تذکره الاولیاء در توصیف رابعه اینگونه سخن می گوید: «آن مخدره ی خدر خاص آن سوخته ی عشق و اشتیاق آن شیفته ی قرب و احتراق آن گم شده ی وصال آن مقبول الرجال ثانیه ی مریم صفیه رابعه ی عدویه رحمه الله...» (عطار نیشابوری: ۵۹، و نیز رک: روضاتیان و میر باقری فرد، صص ۱۴۱-۱۴۳) حکایاتی از عشق رابعه به خداوند و ارزش، احترام و مقبولیتی که نزد مردان صوفی دارد در خلال داستانهای کتاب دیده می شود: ابوالقاسم العنبری گفت رحمه الله علیه: «در زاویه رابعه رفتم تا او را زیارت کنم . او را دیدم سر بر سجده نهاده و زاری می کرد . چون آواز پای من شنید ، سر از سجده بر آورد، دو رخساره گل آلوده و جای سجده از آب دیده گل گشته، می گفت:

هر وقت به دروازه کوی تو رسم از صحبت دیرینه نگیرد هوسم

چندان گریم که بر نیاید نفسم گویی که به کام دل رسم یا نرسم

آنگاه مرا گفت: ترا چه حاجت است؟ گفتم: آملدم تا تورا زیارت کنم. گفت: جزاک الله خیرا. (هزار حکایت صوفیان: ۴۸۴) و حکایتی دیگر از رابعه که عهد کرده بود به خداوند که شب نخسبد. شبی هنگام ذکر خواب بر وی غالب می شود . چون از خواب بیدار شد دزدی در میان حجره دید گفت: مگر خداوند با شما عهد نکرد به سرای دوستانش نروید؟ دزد گفت: آیا با شما عهد نکردیم که بر درگاه او نخواستید؟ شما عهد شکستید ما نیز عهد شکستیم. رابعه چون این بشنید نعره ای بزد و بمرد. (همان: ۲۶۸) شعوانه نیز زنی مطربه بود که در این کتاب سرگذشت چگونه توبه کردن و عارف شدنش ذکر شده است: شعوانه زنی نایحه و مطربه بود روزی با کنیزکان می رفت جمعی دید می گریستند کنیزی را گفت آن کیست که نوحه می کند گفتند صالح مری است شعوانه به مجلس

صلح مری رفت آیه ای از قرآن شنید شعوانه نعره ای بزد و گفت: گناه کارم چگونه قبول کنند اگر بیایم گناه مرا حساب نیست؟» صالح گفت: بپذیرند رحمت او بیشتر از گناه توست. و توبه کرد. (همان: ۱۵۶) و معاذه عدویه که «گویند در شب نمی خفت و چون شب در آمدی آهی سرد برآوردی و گفتی: یا نفس شب آمد، بیکاران و غافلان سراندر خواب کشیدند و عاشقان و مشتاقان و مشتاقان با معشوق خود راز گویند و هرکس که بنخسبد از مناجات دوست محروم ماند. جامه ی تنک پوشیدی تا در خواب نشدی و زار گریستی و پیوسته می گفتی: چگونه بخوابد کسی که یقین دارد که در برابرش خوابی طولانی در حسرت و یا در شادی وجود دارد؟» (همان: ۵۶۴) حکایتی از میمونه مجنونه، وی خواهر ابراهیم خواص و همسر حامد اسود بود؛ (حسینی: ۳۳۳). ذوالنون در بیمارستان دمشق میمونه را دید از او پرسید اینجا چه می کنی؟ گفت: معشوق، عاشقان خود را در اینجا حبس می کند آدمم تا عاشقان را ببینم. نظاره ی ایشان مرا خوش آمد، بنشستم و نظاره ی عشاق او می کنم. نظاره ی دیوانگان را خوش می باشد به خاص ما را. (هزار حکایت صوفیان: ۶۶۱) خواهران بشر حافی نیز در ورع و زهد مشهور بودند مؤلف داستانی از یکی از خواهران بشر روایت می کند که نزد احمد حنبل آمد و به گفت ما زیر نور مشعل های طاهریان پشم می ریستیم آیا ما را حلال باشد؟ احمد گفت: کیستی؟ زن گفت: خواهر بشر حافیم. گفت: همه را روا باشد و لکن تورا روا نباشد. (همان: ۱۶۳) در هزار حکایت صوفیان داستانهای زیادی راجع به دیگر زنان صوفی نیز آمده که نویسنده نامی از آنها نبرده و با عنوان عام از ایشان یاد کرده است.

حکایاتی از کرامتهای زنان

«قصه های کرامت عرصه ی تقابل و تقارن عناصر واقعی تاریخی تجربه های متناقض نمای عرفانی و آمیزه ی هنری ترین ابزارهای خارق العاده ی دراماتیکی اند که از پیچ و تاب احساسات ناب روحانی گذشته و در بهترین ساخت زبان و شکل های روایی پدید آمده اند. قصه های کرامت نه تنها نقل تاریخی و با گزارشی سطحی و کم مایه نیستند، بلکه آثار ژرف و متعالی هنری و نزدیکترین مفهوم به تجربه ی عرفانی اند، که در قالب قصه و روایت ریخته شده اند.» (شهبازی، ارجی: ۱۶) بسیاری از عرفا به داشتن کرامت معروفند. در سرگذشت بعضی از زنان صوفی نیز ذکر شده که دارای کرامت بوده اند. در کتاب ذکرالنسوه المتعبدات الصوفیات که قدیمی ترین تذکره ی زنان صوفی است، عبارت «صاحب آیات و کرامات» در مورد چند زن و به صورتی کلی به کار رفته است و همسنگ صفاتی چون «صاحب احوال» شمرده شده است. از میان هشتاد زنی که ذکر آنها در این تذکره آمده، سلمی از سه

زن صوفی بعنوان «صاحب کرامات» نام برده، و اشاره ای هم به صاحب فراست بودن امه ی جبلی کرده است. (طاهری: ۲۴۶: ۱۳۹۰)

از دیدگاه رساله ی قشیریه، مریم مقدس نخستین زن صاحب کرامت در میان اولیا است که هر گاه درخت نخل را می تکاند رطب از آن فرو می ریخت در فصلی که فصل رطب نبود. و هرگاه زکریا به دیدن او میرفت «طعام بودی پیش او، و چنین گویند که تابستان میوه ی زمستانی بودی و زمستان میوه ی تابستانی بودی» (قشیری: ۶۳۴ طاهری: ۲۴۶) در قصه هایی کرامتی که کتاب هزار حکایت صوفیان آورده معمولا به نام و نشان صاحب کرامت اشاره ای نشده است.

کنیزکی نیکو وبا جمال خرید که پیوسته ذکر حق می گفت او را به خانه آورد وخواست تا او را از گفتار حق باز دارد روزی گوهری قیمتی خرید کنیزک را خواند وگفت: «این جوهر را بجای نیکو نه تا آنرا از تو باز خواهم بدهی.» کنیزک جوهر بستد و گفت: بسم الله ودر حقه نهاد. مرد نهان در خانه آمد گوهر بدزدید و باخود گفت: این بیرم در دجله اندازم و چون طلب کنم او نیابد و او را عقوبت کنم. وگوهر در دجله انداخت. در راه ماهیی خرید به کنیز گفت آنرا بریان کن. زن جوهر را در شکم ماهی یافت، گفت الله وجوهر در حقه نهاد. مرد از خواب بیدار شد وآن جوهر بخواست. کنیزک گفت: الله وجوهر از حقه بیرون آورد مرد برخود لرزید وبیهوش شد. (هزار حکایت صوفیان: ۷۸) حکایت مردی بخیل زنش را بخاطر صدقه دادن به درویشان نکوهش می کرد روزی تنوری داغ بتفت و زن را گفت: برخیز ودر آن تنور شو تا آن خدایی که تو از بهر وی صدقه دادی تو را نگه دارد. زن در تنور شد وگفت: الله. مرد سر تنور برنهاد وبرفت. بعد از سه روز مرد سر تنور برگرفت، زن را دید سر برسجده نهاده و یک موی برتن او نیاززده. (همان: ۴۳۰) و ماجرای زنی که به نزد رسول الله (ص) آمد دو گیسوی خود برید با دو مروارید به پیغمبر داد تا در وجه نفقات غازیان کند. منافقی نزد شوهر آن زن شد گفت: زن ترا امروز ناشایسته دیدند دوگیسوی او ببریدند. مرد خشمگین شد و به زن گفت: مقنعه فرو گیر تا مویت ببینم. زن دو رکعت نماز خواند وگفت: آلهی به قول رسول تو و برای رضای تو دادم. دل شوهر برمن خوش گردان. هاتفی آواز داد: مترس و مقنعه از سر بگیر. مقنعه فرو گرفت. از هرجانب پنج گیسوی دید ودر این، هر گیسوی را یک دانه در دید. (همان: ۴۶۰) زنی عابده بود پیوسته خدای را عبادت کردی. روزی در نماز شد، عقربی در جامه ی او شد و او را چهل جای زخم کرد. که آن زن متغیر شد و نه آه کرد و نه در خود پیچید تا آنکه از نماز فارغ شد، او را گفتند

که چرا گزدم را از خود دور نکردی؟ گفتم: شرم دارم به خدای خود مناجات کنم، او به جلال و کبریای، با من می نگرد و من بجز او نگرم.

نتیجه گیری

با بررسی کتاب هزار حکایات صوفیان به این نتیجه رسیدیم که مولف نگاه ویژه ای به زنان و حضور آنان در عرصه های مختلف دارد. زن در چهره های گوناگون به تصویر کشیده شده است در این میان مادر از جایگاه ویژه ای برخوردار است همواره از او بعنوان وجودی پاک و مظهر مهر و عطوفت از او یاد می شود در سایر نقشها زنان شخصیتی مثبت یا منفی دارند گاه راهنما و همراهی است در مسیر رسیدن به معرفت الهی و گاه مانعی است بزرگ و گمراه کننده. در این کتاب سرگذشت بسیاری از زنان صوفی همچون رابعه عدویه ی بصری نقل شده است بزرگ زنی که نزد مردان صوفی از چنان ارزش و مقبولیتی برخوردار است که زیارتش جز عبادات محسوب می شود و این نشان از مقام بلند عرفانی زنان و سهم عمده ای است که آنها در پیشبرد عرفان و تصوف دارند.

در این کتاب ۱۳۲ حکایت به زنان اختصاص دارد در نقشهای گوناگون به ترتیب زیر:

۱۶ حکایت زن در جایگاه مادر

۲۸ حکایت زن در نقش همسر

۲۰ حکایت زن در نقش دختر

۱۶ حکایت زن در نقش کنیز

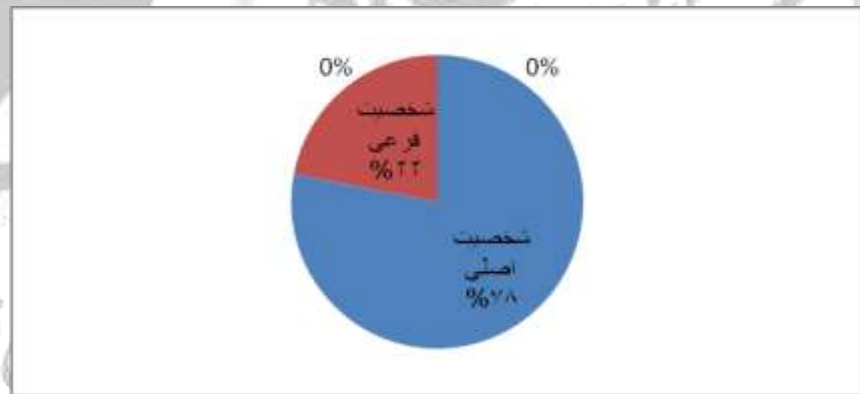
۳۱ حکایت زن در نقش معشوق

۲۱ حکایت سایر زنان

از این تعداد « ۱۰۳ » مورد شخصیت‌های اصلی و « ۲۹ » مورد فرعی هستند و « ۵۸ » بار زن به عنوان عارف معرفی می شود. و « ۷ » حکایت از کرامات زنان صوفی آمده است.

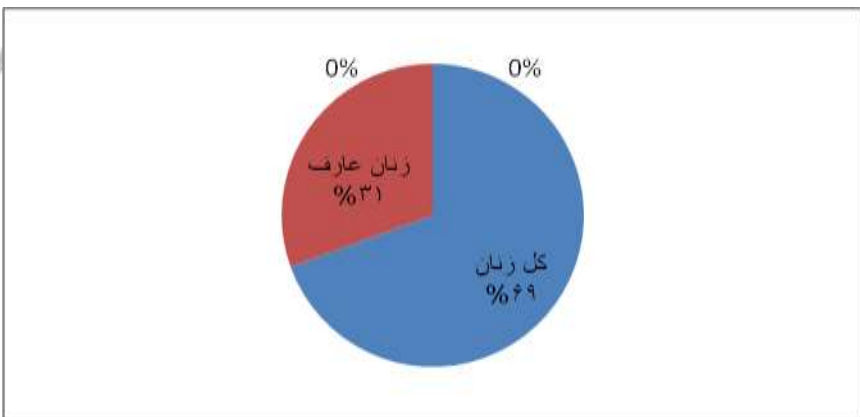


نسبت حکایات زنان به کل حکایات

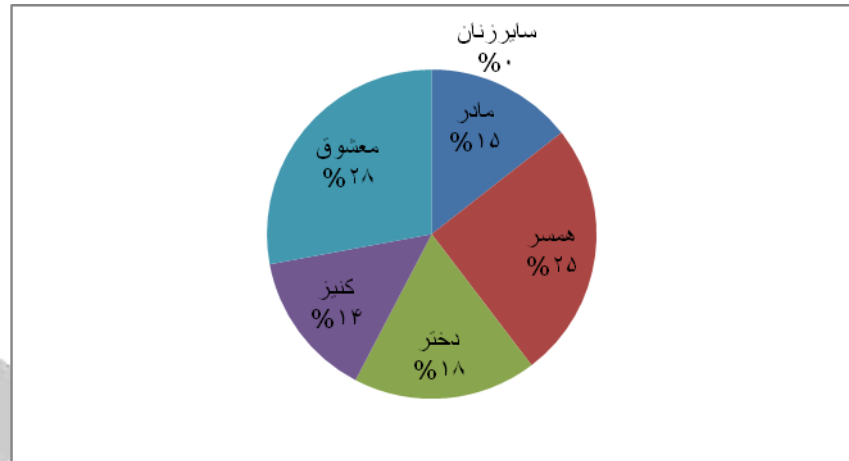


نسبت شخصیت فرعی به اصلی

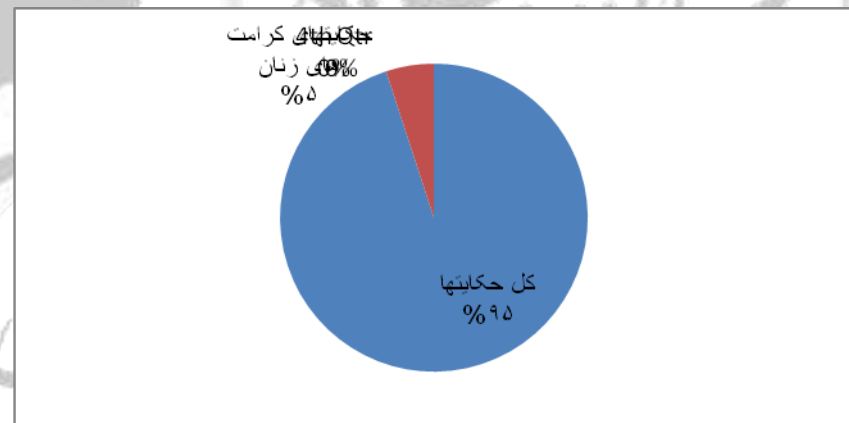
نهمین همایش ملی پژوهش های ادبی



نسبت زنان عارف به کل زنان



نسبت انواع زنان به کل



نسبت حکایات کرامات زنان به کل حکایات

نشمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

نام شخصیت	ویژگی‌های شخصیت	نوع شخصیت
ام حبیبه	همسر رسول خدا و دختر ابو سفیان از زنان مؤمنه	پویا/ مثبت
ام ایاس	دختر عوف بن محلم شیبانی و همسر حارث بن کندی از زنان مؤمنه	ایستا/ مثبت
ام سلمه	دختر ابی امیه و همسر مروان بن حکم از زنان مؤمنه	پویا/ مثبت

ایستا/ مثبت	خادمه عایشه (همسر رسول خدا) از زنان مؤمنه	ام ذره
ایستا/ مثبت	پیرزنی مؤمن در عصر رسول خدا	ام معبد

نوع شخصیت	ویژگیهای شخصیت	نام شخصیت
پویا/ مثبت	دختر رسول خدا(ص) و همسر حضرت علی بن ابیطالب مادر امامت	فاطمه (ع)
پویا/ مثبت	عیال شیخ بوعلی رودباری از زنان صوفی	فاطمه
ایستا/ مثبت	دختری از قبیله معشوق قیس بنی عامر	لیلی
پویا/ مثبت	اولین زن صوفی و اولین کسی که از حب الهی گفت	رابعه عدویه
پویا/ مثبت	از زنان صوفی عصر رسول الله(ص) ۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱	معاده عدویه

نوع شخصیت	ویژگیهای شخصیت	نام شخصیت
پویا/ مثبت	از زنان صوفی مجنونه همعصر ذوالنون مصری	میمونه مجنونه
پویا/ مثبت	از زنان صوفی مجنونه	عاتکه

		مجنونه
پویا/ مثبت	از زنان صوفی که ابتدا زنی مطربه و آوازه خوان بود بعد از شنیدن حدیثی توبه کرد و عارف شد	شعوانه
پویا/ مثبت	از زنان صوفی مجنونه	ریحانه مجنونه
ایستا/ مثبت	همسر ابوطالب و مادر حضرت علی(ع) از زنان مؤمنه	فاطمه بنت اسد

نوع شخصیت	ویژگیهای شخصیت	نام شخصیت
پویا/ مثبت	همسر رسول خدا(ص) و دختر ابوبکر از زنان مؤمنه	عایشه
پویا/ مثبت	کنیزکی بجمال و خوش آواز معشوقه عبدالرحمن بن عبدالله	سلامه مغنیه
پویا/ مثبت	از زنان صوفی که نخست مطربه بود و پس از شنیدن صدای اذان توبه کرد و عارف شد	زبیده
-/-	زنانی بی نام و نشان که در اکثر حکایات چهره ای فعال و مثبت دارند	سایر زنان

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

افلاکی العارفی، شمس الدین احمد؛ مناقب العارفین، با تصحیحات و حواشی و تعلیقات به کوشش تحسین یازیچی،
دوجلد، ۱۹۵۹_۱۹۶۱

حسینی، مریم؛ نخستین زنان صوفی، نشر علم، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۵.

جامی، نورالدین عبدالرحمن؛ نفحات الانس فی حضرات القدس، تصحیح محمود عابدی

رازی، نجم الدین؛ مرموزات اسدی در مرموزات داودی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، اول، تهران، ۱۳۵۲.

روضاتیان، مریم و میرباقری فرد، علی اصغر؛ «سیمای زن در تذکره الاولیای عطار»، مجله مطالعات زنان، س ۵، ش ۵،
۱۳۸۶، صص ۱۳۵-۱۴۷.

ستاری، جلال؛ عشق صوفیانه، انتشارات مرکز، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۵.

سرامی، قدمعلی و تلخایی، مهری؛ «رابعه در گذر از پل مجاز»، فصل نامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، س ۶،
ش ۱۸، ۱۳۸۹، صص ۸۱-۱۰۲.

شهبازی، ایرج و ارجی، علی اصغر؛ سبع هشتم، انتشارات سایه گستر، چاپ اول، قزوین، ۱۳۸۷.

طاهری، زهرا؛ حضور پیدا و پنهان زن در متون صوفیه، نشر ثالث، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۰.

_____؛ «از زاهد صوفیان بین النهرین تا صوفیان خراسان»، کتاب ماه ادبیات، ش ۹۱، ۱۳۸۴، صص ۱۹-۳۷.

عطار نیشابوری، فریدالدین؛ تذکره الاولیا، به سعی و اهتمام و تصحیح رنولد الن نیکلسون، نشر پیامبر، چاپ اول،
تهران، ۱۳۸۸. همایش ملی پژوهش های ادبی

قشیری، ابوالقاسم؛ ترجمه ی رساله ی قشیریه، ترجمه ی ابوعلی بن احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر،
تهران، ۱۳۶۱.

میر، فریتس؛ ابوسعید ابوالخیر حقیقت و افسانه، ترجمه ی مهرآفاق بایوردی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول،
تهران، ۱۳۷۸.

نصر، زهرا؛ «تحلیلی برجایگاه و موقعیت زن در منظومه هی غنایی تعلیمی و عرفانی»، مجله علمی پژوهشی
دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۳۲ و ۳۳، ۱۳۸۲، صص ۱۶۹-۱۸۷.

نوربخش، جواد؛ ذوالنون مصری، انتشارات یلدا قلم، تهران، ۱۳۸۳.

احقی، محمدجعفر؛ جویبار لحظه ها، انتشارات جامی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۰.

یزدانی، زینب؛ زن در شعر فارسی، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۸.

هزار حکایت صوفیان؛ تصحیح حامد خاتمی پور، ۲ج، انتشارات سخن، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی



ششمین همایش ملی پژوهش های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱